

دشواری احقاق
حق و اجرای
عدالت تنها از
آن جهت نیست
که به مبارزه با
خواسته‌های
نفسانی و منافع
شخصی و تقابل با
قدرت‌های بزرگ
نیازمند است، بلکه
پیش از این و بیش
از این، آنچه جریان
عدالت را بسیار
پیچیده می‌کند،
دشواری شناخت
عدالت است.

و دست علم مادی از فهم حقایق فرامادی همواره کوتاه است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا
مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».^۸
اینجاست که نیاز بشر به دین، یعنی منبع فرابشری اطمینان بخش و کامل پررنگ
می‌شود. انسان، بدون دین امکان درک عدالت را ندارد، چه رسد به اجرای آن،
همان طور که تمام نظریه‌های عدالت مادی، ناچار به نوعی حق‌انگاری زور و
سلطه منجر می‌شود که توضیح آن مجال گسترده‌تری می‌طلبد.
این معارف دین است که می‌تواند بشر تشنه عدالت را سیراب کند، همان‌گونه
که قرآن تشریح الهی را زیرمجموعه عدالت، و مأوریت کلان پیامبر(ص) را اجرای
آن معرفی می‌کند: «وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ،^۹ مأمور شده‌ام که عدل را بین شما
جاری کنم.» و باز از همین روست که در دین به همراه کتاب که بیان عدالت
است، میزان که تجسم عینی آن است و مصداق کامل آن امیرالمومنین(ع)،
معرفی می‌گردد: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ،^{۱۰} همراه رسولان کتاب و میزان
نازل کردیم.» و همه این‌ها یک هدف دارد: «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ،^{۱۱} تا مردم قیام
به عدل کنند.» معلوم می‌شود مردم بدون کتاب و میزان نمی‌توانند قیام به قسط
کنند و هر طوفان عدالت خواهی که بدون سرپرستی کتاب و میزان باشد، لاجرم
در گرداب ظلم فنا خواهد شد. این حقیقتی است بسیار متعالی که متأسفانه
به نظر می‌رسد امروزه، در جامعه ما، برخی از جریاناتی که خود را عدالت طلب
می‌شمارند از آن غافل‌اند.

احکام الهی بیانگر حدود و چگونگی اجرای عدالت‌اند و پیامبر و امامان
معیار عینی آن. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم که به کسی که در عدالت
پیامبر(ص) در تقسیم غنائم تردید وارد کرده بود، فرمودند: «مَنْ يَعْدِلْ إِنْ أَنَا لَمْ
أَعْدِلْ؟^{۱۲} اگر من عدل نورزیده باشم، چه کسی عدالت می‌ورزد؟» از این حدیث
به خوبی روشن است که اگر معیار عدالت، که همان حاکم الهی است، زیر سؤال
برود، عدالت ناممکن خواهد شد؛ چرا که معیار و میزانی نخواهد داشت و در پی
آن جامعه از نظم الهی خویش فاصله خواهد گرفت.

مراحل و مراتب عدالت

عدالت دارای مراتبی است، اولین مرحله عدالت
این است که انسان در رابطه با خویشتن خویش
عادل باشد، بدین معنا که در مدیریت شخص خود
چنان کوشا باشد که تمام قوای نفسانی خود را بر جایگاه مناسب آن مستقر کند،
کسی که خشم او رحمت او را مختل کند یا مهربانی او توان خشم به موقع را از او
بستاند، نمی‌تواند رفتار معتدلی داشته باشد؛ بنابراین اولین مرحله عدالت،
عدالت فردی است که زمینه رشد و تکامل فرد را فراهم می‌کند؛ بدون این شرط
کسی نمی‌تواند عدالت را در جامعه گسترش دهد؛ از همین روست که پیشوایان
دینی باید حائز مرتبه عصمت، که بالاترین مرتبه عدالت است، باشند «لایزال